مهدی نامه

دعای غیبت و ظهور امام زمان(عج)

(سباسب)

*****

THE TESTAMENT OF IMAM MAHDI

استاد علی اکبر خانجانی

بسم الله الرّحمن الرّحیم

عنوان کتاب : **مهدی نامه**(**دعای غیبت و ظهور امام زمان** عج)

مؤلف :**استاد علی اکبر خانجانی**

تاریخ تألیف : **شهریور** 1391 **ه .ش**

تعداد صفحه : 25

فهرست



عشق شمشیری است آنهم با دو سر   یک سرش بر خود زند یک سر، دگر

ع.خ

مقدمه

وجه تسمیه سباسب

سباسب به معنای سرزمین خراب و ویران، بیابان دور افتاده و پرت و موحش و دست نیافته است. امام صادق(ع) در روایتی می فرماید: همانا برای شیعه ما عصمتی است که اگر با آن دردل دریاها و سباسب بیابان ها (صحرا های دور افتاده و خوفناک) بین درندگان و گرگ ها و دشمنان و جن و انس حرکت کنند از خطر آنها به ولایت ما در امان خواهد بود.

همچنین سباسب - از ریشه سبّ به معنای لعن و طرد - می تواند به معنای شدّت طرد و لعن و قلع و قمع کردن دشمنان با شد.

اینکه چه کسی نام «سباسب» را بر این خطابه شگفت آور جهانی و در عین حال بی مخاطب نهاده است، اطلاع دقیقی نداریم در برخی کتابها این متن با عنوان «دعای سباسب» یا «عزیمت سباسب» نام گذاری شده با این حال نه می توان آن را دعا به معنای معمول کلمه دانست و نه خطبه ای که مخاطبینی در زمان انشاء آن حاضر باشند بلکه گویا قدرتی مطلق بعد از غلبه کامل بر جهان ندای« لِمَن الملک» سر میدهد و خود، مخاطب خویشتن است.

در مورد وجه تسمیه این دعا علاوه بر معنای سب و لعن و قلع و قمع کردن دشمنان ، معنای "سرزمین ویران و خراب" نیز خالی از وجه نیست چرا که در این متن آشکارا آخر الزمانی ویران شده در اثر باران قهر الهی، تصویر شده است که امامِ آن در دژی دست نیافتنی و محصور شده با رعب و حراست الهی قرار گرفته در حالیکه آثار سلطه و غلبه کامل او در جهان ظاهر است و تازیانه های قهر او بی امان بر دشمنانش می بارد و احدی از مدعیان را در حریم خود راه نمی دهد.

معنای سرزمین "دست نیافتنی" نیز برای این دعا، بی مناسبت نخواهد بود چرا که طبق مضمون دعا ، امام زمان(عج) در جایگاهی منیع ، غیبت نموده که هرگز دست احدی به او نخواهد رسید.

سند دعای سباسب

دعای سباسب هم اکنون بیشتر در کتب خطی و متون کهن و سرّی و به اصطلاح مجموعه های علوم غریبه یافت می شود، بگذریم از کتابهایی که گاه در هند و پاکستان یا در کشور های عربی به ندرت به چاپ رسیده است. قرن ها سوداگران علوم غریبه این دعا را در کنار طلسم های سلطه خود بر ارواح و کسب قدرت های ماوراء الطبیعه نگهداری کرده یا مورد سوء استفاده قرار داده اند و قطعاً از قهر و عذاب این سوء استفاده بی نصیب نمانده اند.

اما جای شگفتی است که این متن مفصل و تابناک در شناخت امام دوازدهم(عج) هیچ گاه مورد بررسی حکما و متفکرین و اهل معارف قرار نگرفته و شرح و بسط داده نشده است البته شاید کسانی که اولین بار با این دعا مواجه شده اند در عین دلدادگی نسبت به محتوای آن هرگز جرأت معرفی آن و سخن گفتن در اطراف آن را به خود نداده اند.

تحقیق در مورد سند این متن مستلزم ملاحظه همه نسخه های خطی آن است ولی حقیقتاً متن این دعا به قدری حاوی قدرت و حجت و یقین و اراده است که قلب و دل و جان خواننده چاره ای جز تسلیم ندارد.

نکته دیگری که باعث شده در طول تاریخ از اشاعه این نوع متون جلوگیری کنند این بوده است که خواندن این ادعیه را بدون اجازه استاد جایز نمی دانستند. درجه خفیف تری از این مطلب را در مورد دعای "حرز یمانی"شاهدیم که آیت اللّه مرعشی در وصیت نامه خود اشاره می کند که اجازه خواندن این دعا را داشته است ؛ و این نبود مگر به این دلیل که این علما تردیدی در حقانیت و تأثیر گذاری این ادعیه نداشته و خواسته اند آنها را از دسترس عموم دور نگه دارند. آیا حجتی محکم تر از این میتوان بر حقانیت این ادعیه به ظاهر فاقد سلسله اسناد ارائه داد! واقعیت این است که هر اثری خود باید بیان کننده حقانیت خود باشد. و محروم و بیچاره کسی که بعد از انکار این متون شیطان

دل او را به رد کردن محتوای آن به بهانه اسناد تاریخی خوش می کند. این قاعده در مورد خطبه بیان و افتخار و تطنجیه و ... نیز صادق است.

و بلکه محال ذاتی است که بتوان سند تاریخی آشکار و واضحی بر دعای سباسب یافت چرا که خود حضرت در این دعا می فرماید احدی بر من دست نخواهد یافت و آنگاه در اثر اجابتِ این دعا غیبت می کند؛ حال بعد از اجابت این دعا کدام راوی ناقل آن خواهد بود! پس طبیعی است که این دعا با شیوه ای غیر معمول از ناحیه مقدسه امام زمان صادر شده و بدست شیعیان خاص رسیده باشد.

ناگفته نماند که تحقیق در مورد پیشینه و تاریخچه ظاهری این دعا وکتابشناسی و منبع شناسی و معرفی رجال و بزرگانی که این دعا را در کتابهای خود ذکر کرده اند به زمان بیشتری نیاز داشت که در آینده به یاری خدا به آن پرداخته خواهد شد تا علاوه بر بررسی آثار، ذکر خیری از نام هایی فراموش شده در تاریخ تشیع نیز شده باشد.

همانطور که امام صادق(ع) به اصحاب خاص خود فرمود: دانش خود را به کتابت آورید و آن را به ارث بگذارید که در آخرالزمان بر مردم چنان هرج و مرجی حاکم خواهد شد که جز با کتابهایشان مأنوس نخواهند بود .

دعای سباسب دعای غیبت امام زمان

دعای سباسب به مثابه بیانیه و مرام نامه غیبت امام مطلق است. این دعایِ سراسر تازیانه های قهر و غلبه و قدرت نشان می دهد که امام زمان در جایی پنهان نشده بلکه در غیبت و هیبتی الهی قرار گرفته و این شدت جلال و هیبت است که جبراً باعث غیبت اوست و خود او این اراده را کرده است و بدان متّصف شده است آن هم در اوج تنهایی و بی یاوری و طرد شدگی و محاصره توسط دشمنان و خیانت توسط دوستان. در واقع امام آخر نمیتوانست و نمی بایست جز این باشد.

در ابتدای ظهور دین خاتم شاهدیم که پیامبر اسلام در حالی که جان خود او توسط مسلمین منافق در خطر بود موظف به بیان امر امامت شد وپس از او خطبه غدیر توسط امت کاملاً نشنیده گرفته شد. آنگاه خود علی(ع) بنا بر وصیت پیامبر در اواخر عمر خود حقیقت امامت خود را برای همگان بیان نمود که مردمان حیران شده و از او گریختند و پس از او هر امامی حتی در میان شیعیان خود در شدت تقیه زیست و با کمترین اظهاری محکوم به جادوگری و ... شده و توسط خلفای جور اعم از بنی امیه و بنی عباس به شهادت رسید حال امام دوازدهم چه سرنوشتی را برای اسلام و برای بشریت رقم خواهد زد؛ این دعای عظیم الشان بیانیه چنین اقدامی است که در طول قرن ها شاهد اجابت و اجرای آن بوده ایم بدون اینکه اکثراً بدانیم چه اتفاقی افتاده است.

این دعا درخواست و اراده غیب شدن از دیدگان و مجسم شدن به "هیاکل هیبتِ "خداست به گونه ای که امام از خدا می خواهد که بین او و مخالفانش فرشتگانی قدرتمند و شدید را حائل گرداند و هرکس قدمی در این حریم جلو گذاشت با "شهاب ثاقب" نابود شود. در واقع امام زمان با قدرت این دعا به پرده غیب رفت و این دعا در لحظه و آستانه غیبت آنحضرت واقع شده است.

تصویری که از امام زمان و داستان غیبت او در این دعا ارائه شده به قدری با تصور رایج فاصله دارد که دلیل عدم ترجمه و انتشار این دعا به فارسی در شیعه ترین کشور جهان را میتوان در همین نکته دانست. کسی که بتواند امام زمان را اینگونه بشناسد دیگر قادر به بازی کردن نخواهد بود چرا که این دعا مضامین در هم کوبنده ای دارد که دامن هر مخاطب بازیگری را خواهد گرفت به خصوص متشیّعین که بیشترین ادعا را در مورد آن حضرت داشته و کمترین تلاش را برای ملحق شدن به او انجام داده اند. وقتی از امام باقر(ع) در مورد امام زمان سئوال شد فرمودند: از چیزی سئوال کردید که اگر بنی فاطمه او را بشناسند آرزو دارند که او را قطعه قطعه کنند.

غیبت امام زمان و ظهور خدا

امام دیواری است که ظاهر او قهر و باطنش از نزد خدا رحمت است. غائب شدن امام، قهری برای دشمنان و دعوتی برای دوستان برای رستاخیز است و الحاق به نورانیت امام و اشراق و قرار گرفتن در روزی است که زمین غیر این زمین است و آسمان غیر این آسمانو زمین به نور ربش منور شده است. این زمین همینجا و هم اکنون است و راه رسیدن به این سرزمین الحاق به امام و اختیار غیبت و فرو رفتن در حجاب از نگاه آلوده و شرربار تمدن آخرالزمانی است ودرعین حال تبرّی جستن و اراده به نابود کردن پایه و بنیاد چنین دوزخی که مردمانِ آن، دربه در به دنبال علیین خود می گردند تا آنان را قطعه قطعه کنند.

«خدایا!هرچه سریعتر آنها را در بند کن و عذاب دردناکت را بر آنان مسلط فرما.... در حالیکه ادامه حیاتشان قطع شده و غوغایشان فرونشسته و غارتگرشان غارت شده و غلبه کننده شان مغلوب گردیده است».

همانطور که ختم رسالت به معنای کمال نعمت و جهانی شدن امامت بود، غیبت امام هم برای شیعهٔ خالص اگر بداند، به معنای جهانی شدن ظهور خداست. امام صادق(ع) می فرماید: شیعیان حقیقی ما در آخرالزمان هستند که غیبت برایشان همچون مشاهده است. همچنان که در جای دیگری فرمود: انتظارِ فرج بزرگترین فرج است!.

شیخ بهائی بعد از عمری جستجوی امام زمان و انتظار ظهور در نهایت و اواخر عمر خود در درجاتی به این مقامِ مشاهده رسید و به امامش ملحق شد و ظهور او را در همه جا با معرفت نورانیه دید و در وصف امام زمان(عج) اینگونه سرود:

تا کی به تمنای وصال تو یگانه — اشکم شوداز هرمژه چون سیل روانه
خواهد بسرآید غم هجران تو یا نه — ای تیر غمت رادل عشاق نشانه
جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه
رفتم به در صومعهٔ عابد و زاهد — دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد
در میکده رهبانم و در صومعه عابد — گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که تو را می طلبم خانه به خانه

روزی که برفتند حریفان پی هر کار   زاهدسوی مسجد شد و من جانب خَمار
من یار طلب کردم و او جلوه گه یار   حاجی به ره کعبه ومن طالب دیدار
او خانه همی جوید و من صاحب خانه

هر در که زنم صاحب آن خانه تویی تو   هرجاکه روم پرتوکاشانه تویی تو
در میکده و دیر که جانانه تویی تو   مقصود من ازکعبه وبتخانه تویی تو
مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه

بلبل به چمن، زان گل رخسار نشان دید   پروانه درآتش شد واسرارعیان دید
عارف ، صفت روی تو در پیر و جوان دید   یعنی همه جاعکس رخ یارتوان دید
دیوانه منم، من که روم خانه به خانه

عاقل به قوانین خرد راه تو پوید   دیوانه برون ازهمه آئین تو جوید
تا غنچه بشکفته این باغ که بوید   هرکس به زبانی صفت حمد توگوید
بلبل به غزل خوانی و قُمری به ترانه

بیچاره بهایی که دلش زار غم توست   هرچندکه عاصی ست زخیل خدم توست
امید وی از عاطفتِ دم به دم توست   تقصیر "خیالی" به امیدکرم توست
یعنی که گنه را به از این نیست بهانه

امام زمان در این دعا در جایی قرار گرفته است که ملاقات او ملاقات خداست و دعوی امام زمان(عج) در این دعا مبنی بر اینکه هرگز کسی من را نمی بیند (فلن یرانی احد) عیناً همان سخن خدا به موسی است که «هرگز مرا نمی بینی ولی به کوه نگاه کن که اگر در جای خود باقی ماند پس مرا خواهی دید».

انسان عاقل چگونه خواهد پذیرفت که اراده امام در این دعا مبنی بر غیبت و قرار گرفتن در حرم خدا، قابل تغییر و بازگشت باشد. بنابراین اسرار غیبت و ظهور را دوباره باید بررسی کرد و حقیقتی الهی را تبدیل به تصوری جاهلانه که باب طبع هوای نفس باشد ننمود و هر روز جلوهٔ ظهور را با جهل و انکار و دشمنی با رحمت مطلق خدا سد ننمود و خود را اسیر دهر و زمان نکرد.

هر اهل قرآنی دیر یا زود به این حقیقت خواهد رسید که نشانه های قیامت با نشانه های ظهور امری واحد است.«آیا جز انتظارِ قیامت را دارند حال آنکه شرایطش محقق شده است» «آنان قیامت را دور می بینند و ما آن را نزدیک میبینیم» «و تو چه می دانی شاید ساعتِ [ملاقات] بسیار نزدیک است» « امر قیامت بر دوش زمین و آسمان سنگینی میکند و به ناگاه فرا میرسد».

تا کی در انتظار قیامت توان نشست

برخیز تا هزار قیامت به پاکنی

پس ملاقات امام زمان اگر چیزی کمتر از ملاقات خدا باشد خلاف هویت غیبت اوست. همانطور که خود فرمودند: عده ای ادعای ملاقات مرا خواهند کرد،دروغ می گویند و انکارشان کنید. و دعای سباسب رازِ این سخن را آشکار کرده است که ملاقات امام زمان امری اکبر و اعظم از آن چیزی است که ادعا می شود.

پس همانطور که علی(ع) شیعه را به معرفت نورانیتِ خود فراخواند که همان معرفت الله است امام زمان نیز در حقیقت ،آن غائبی است که فقط با معرفت نورانی قابل ظهور و ملاقات است . امام زمان آن امام منتقمی است که نمیتوان جز با گذشتن و فنا شدن از خویش وارد حریم او شد. این تصوری نادرست است که گمان کنیم چنین حریمی بدون معرفت نورانیه شکستنی خواهد بود. خود آن حضرت در این دعا می فرماید:

«برعزتی از خدا وارد شدم که هرگز ذلیل و مقهور نمی شود ... و در حریمی از او وارد شدم که هرگز بر کسی جایز شمرده نمی شود.... و از دیده ها مخفی شدم و از اذهان گریختم و در روحم امان یافتم ».

حکومت امام زمان بر جهان در عصر غیبت

در این دعا اراده و حاکمیت اجرائی امام در جهان بالفعل بوده و همه چیز را تحت فرمان خود دارد. واین حاکمیتِ قهرِ امام زمان بر عصر آهن است که نمودهای دوزخی را محصور شده در انواع بلاها تحقق بخشیده در حالیکه نصیب مومن حقیقی و امام زمانی از این بلاها جز در حد آزار نیست:

«ضرری به شما نمی رسانند جز آزار و اگر با شما نبرد کنند پشت کرده و میگریزند و سپس یاری نمی شوند».

این مومنین بنا بر روایات یا در قله کوهها زندگی می کنند یا در گوشه و کنار جهان در حال حرکتند و گاه خود را به قلب کفر و ظلم رسانده و از مرگ استقبال می کنند:

«زمانی بر مردم خواهد آمد که شرافتمندانه ترین زندگی فقط از آن مردی است که سوار بر مرکب خود به هر نقطه ای که صدای مظلومی شنیده میشود رفته واز مرگ استقبال کند و یا مردی که با گوسفندانِ خود به قله های بلند کوهها یا قلب بیابان ها بگریزد و صلاه را اقامه کند و زکات دهد و خدا را پرستش کند تا به یقین برسد ».

امام دوازدهم اسوه و اوج چنین شرافتی در تمدن آخر الزمان است چرا که به فرموده آنحضرت ایشان غیبت کردند تا با هیچ طاغوتی بیعت نکنند و هرگاه خروج کنند تحت فرمان هیچ ستمگری نیستند. آن حضرت در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه صادر شده است در پاسخ به سئوال از علت غیبتشان خطاب به اسحاق بن یعقوب می فرمایند:

«و اما علت غیبتی که واقع شد همان قول خداوند متعال است که می فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید از چیزهایی نپرسید که اگر بر شما آشکار شود به ضرر شما تمام می شود. هیچ یک از پدران من نبودند الا اینکه بیعتی از طاغوت بر آنان واقع شد ومن خروج میکنم زمانی که خروج می کنم در حالیکه بیعت احدی ازطاغوت ها بر گردن من نیست و اما وجه انتفاع از من در غیبتم همچون انتفاع از آفتاب است آنگاه که ابر آن را از چشم ها مخفی کرده باشد و من امانم برای اهل زمین همچنان که ستارگان امان اهل آسمان هستند پس درب سئوال از چیزی که فایده ای

برای شما ندارد را ببندید و خود را در مورد چیزی که از آن مستغنی شده اید به تکلّف نیاندازید و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شماست».

غیبت امام زمان همان فناء در خداست که عین بقاء درخدا است و این، قهر مطلق برای منکران و نعمت عظیم برای مؤمنان است پس اگر معرفت درستی داشته باشیم غیبت و در حجاب شدن همان شاهراه حضور خدا و آشکار شدن اوست. و امام زمان چون به این مقام وارد شد حضور مطلق خداوند گردید و چون انسان نفس واحده جهان هستی است و طبق کلام قرآن همه موجودات عالم از نفس واحده آفریده شده اند الحاق امام به خداوند عین الحاقش با جهان هستی می باشد که با این الحاق نورِاحدی از عالم ارض متجلی گشته است همانطور که در قرآن آمده : « زمین به نور پروردگارش منور شد» این همان مضمون شعر شیخ بهایی است.

پس درب این ظهور در جهان بدست آن حضرت گشوده شد و قابل وصول گردید. و این مصداق کامل جهاد فی اللّه در قرآن می باشد که همه مؤمنانِ برگزیده به آن امر شده اند.

و بدان که این تنها نظریه ای در امامت است که امر غیبت امام را با عرفان یگانه می سازد بطوریکه درک ظهور و نجات جز در تجلی عرفانی حق ممکن نیست و این مغز عرفان شیعه در غیبت است.از این منظر عرفان اسلامی و همه عرفای حقه قلمرو الحاق به امام زمان و درب ظهور او هستند. و این عین معنای قیامت است و لقاء اللّه. پس بر همه علما و محققین شیعه است که تمام هم و غم خود را در فهم و شرح این نظریه بسیج کنند.

و این به معنای یگانگی غیبت و ظهور است که به مثابه پایان دیالکتیک در ذات معرفت شناسی است و مصداق دیگری بر این سخن امام که فرج همان انتظار است. و بدان که اگر این حقیقت کبیر در اذهان و قلوب شیعیان تبدیل به فهم و باور شود همین ظهور است؛ یعنی غیبتی جز بی معرفتی شیعه نیست و فقط از این منظر است که نبرد خانمانسوز بین عرفان و تشیع از میان می رود و نیز فقط از همین منظر است که می توان به این سؤال بزرگ پاسخ داد که چرا

این مهم ترین مسأله اسلام یعنی غیبت و ظهور امام زمان در قرآن کریم کاملاً مسکوت است حال آنکه چنین نیست زیرا اساسی ترین ترجیع بند قرآن قیامت است که واقعه لقاء الله می باشد. واینک بهتر درمی یابیم که چرا در کتاب خدا شرط لازم و کافی برای ایمان و تقوی و هدایت و مصونیت از خطوات شیطان جستجوی لقاء رب است زیرا در کلام ائمه معصوم مکرراً آمده که «وجه الله مائیم. »

و در اینجا عینیت این کلام خدا را در می یابیم که « قیامت آمد و برای مدتی معین آن را پنهان داشتم»این مدت معین پنهانی همان عرصه غیبت امام برای هر منتظری است.

و نیز اینکه کل این واقعه یگانه غیبت و ظهور امام چیزی جز تحقق مطلق خلافت بین انسان و خدا نیست که اساس و مقصود خلقت است که به بیان ساده و امّی همان جایگزینی متقابل امام بر عرش اعلایی خداوند است و ظهور خداوند در درک اسفل السافلین که کائنات و دنیا و بشریت است، در آخر الزمان؛ که این همان قیامت است که عمده آیات قرآنی معطوف به آن می باشد و لذا اسلام دین قیامت است که دین امامت است و خلافت.

پس هرکس این معنا را در نیافت، نه حقیقت خلقت را یافته نه مقصود دین را و نه راز انسان را و نه معنای رحمت مطلقه خدا و نعمت کامله او در اسلام را. و این است که در فرهنگ شیعه خودشناسی و امام شناسی و خداشناسی امری واحد است و صراط المستقیم هدایت؛ که همه این حقایق در خطبه های نادره امام علی آشکار است.

پس این دعا همچنانکه دعای فنای امام زمان و ظهور خداست در عین حال میتواند دستور العمل الحاق به آن حضرت نیز باشد. این دعا در حقیقت هدیه امام به شیعه و کلید اسرار اوست. از طرفی در جهان آخر الزمان یک شیعه واقعی جز به مدد این دعا حتی قادر به حفظ جان خود نخواهد بود و این قدرت قهاره این دعاست که همچون جوشنی شیعه امام زمان را حفظ خواهد نمود. پس دریابیم که هم اکنون بیش از هر دوره ای نیاز به چنین حفاظ و جوشن کبیری است که شیاطین جن و انس با انواع امکانات و تمامی اراده و امواج خود ما را احاطه کرده اند.

این دعای عظیم تنها سند یقین بار و موجود درباره شناخت واقعی از خود امام دوازدهم بوده و در عین حال راه نجات از هجوم لشکریان دجال است. بجز این دعا هیچ متنی که به وضوح بازگوکننده هویت خاص و سرّ غیبت امام زمان(عج) باشد وجود ندارد. این دعا ، تبلورِ هویت و حقیقت و اراده و نور امام زمان است که اعصار را درنوردیده و بدست ما رسیده است.

هر کسی در کلام خود تجلی می کند و این دعا برای طالب معرفت امام زمان گنجی است بزرگ که دروازه غیبت امام زمان را نشان داده و شاهراه ظهور او و به تعبیر درست تر،الحاق به او را ترسیم نموده است. به طور مؤکّد بر هر شیعه مخلصی توصیه می شود که این دعای امام زمان را به نیت قرار گرفتن در مدار اراده او و الحاق به او و درک حضور آن حضرت و لقای وجه اعلای پروردگار حداقل یک چله پس از نماز صبح بخواند.

ترجمه به فارسی این دعا از متن عربی آن بطور کلمه به کلمه صورت گرفته است. و قابل ذکر است که هیچ ترجمه فارسی از این دعا تا قبل از این موجود نبوده است و اگر بوده ما به آن دست نیافته ایم. و امیدواریم در این انتقال زبانی، روح این پیام عظیم الهی را به شما منتقل کرده باشیم. و نکته آخر اینکه بدون درک عرفانی این دعای حیرت آور (که حتی نمی توان نام دعا را بر آن نهاد) که اساس آن در این مقدمه بیّن گردیده است، خواندن این دعا مفهومی نخواهد داشت. امید است که این مقدمه و ترجمه، مورد قبول آن حضرت باشد.

علی اکبر خانجانی

24 شهریور 91

ترجمه دعای سباسب

بسم الله الرحمن الرحیم

«و موسی درون خود ترسی را احساس کرد. گفتیم مترس! همانا تو برتری. وآنچه در دست داری را بیفکن تا آنچه ساخته اند را به سرعت بگیرد که آنچه ساخته اند مکر ساحر است و ساحر از هرطرفی که درآید پیروز نمی شود. پس ساحران درحال سجده برزمین افتادند درحالیکه می گفتند: ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی. پس همانجا مغلوب شدند و خوار و کوچک گردیدند. پس حق واقع شد و آنچه انجام می دادند باطل گردید. پس به موسی وحی کردیم که عصایت را بر دریا بزن پس شکافته شد و هر قسمتی چون کوهی عظیم گردید».

پناه بردم به الله رب من و رب هرچیز، از سِحر هر ساحری و خیانت هر خیانتکاری و مکر هر مکر کننده ای و از شر مردم دل آزار و زبان زهر دار و ملامت کننده و از شر هر صاحب شری و تهدید هر درنده خوی صاحب قدرتی و غلبه هر دشمنی و شماتت هر کینه توزی.

با خدا گردن هایشان را زدم و از شرشان به خدا پناه بردم و از خدا بر علیه شان یاری جستم و در برابر شتابشان سپر قدرتِ خدا را بر تن کردمو از لشکریانشان در دژ حمایتِ خدا پناه گرفتم . و آنان را با سلطه قهار و درخشان خدا دفع کردم و تیر کشنده و شمشیر برّان خدا را بر آنان فرود آوردم.

آنان را گرفتم با قدرت و غلبه خدا و طردشان کردم به اذن خدا و متفرقشان کردم چه متفرق کردنی به حول خدا. و متلاشی و پاره پاره شان کردم به قوت خدا و پراکنده شان کردم چه پراکندنی به مَناعت خدا و هیچ حرکت و قوتی جز به خدای عظیم نیست.

بر آنکس که عزمِ من نمود با لشکر پیروز خدا غلبه کردم و بر آنکس که با من دشمنی کرد با سلطه برتر خدا مسلط شدم وآنکس که قصد من نمود را با حول خدای اعظم نابود کردم و آنکس که بر من تعدی نمود را با جلال منیع خدا دفع کردم و هیچ حول و قوت و منع و یاری و توان و عزتی نیست جز به خدای علی عظیم و درود خدا بر سرور و پیامبر ما محمد و آل طاهرینش باد.

بر لشکریان و احزاب هزیمت بردم، با هیبت الهی؛ و بر دلهایشان رعب افکندم، به اذن خدا؛ و بر جانشان ترس را مسلط کردم،با عزت خدا؛و متفرقشان کردم چه متفرق کردنی،با سلطه خدا؛و متلاشی و پاره پاره شان کردم به قوت خدا و نابودشان کردم چه نابودکردنی با قدرت خدا.

گوشها و چشم ها و جوارح و ارکانشان را گرفتم، با قدرت قاهره خدای قوی شدید به اشدّش ؛ از خودمان دفعشان کردم با حول خدای علی عظیم و قوتش؛ و آنان را و لشکریان و قدرتمندان و شجاعان و یاران و اعوانشان را با دست قدرتمند و متین خدا و یاری آشکار خدا شکست دادم در حالیکه شکست خورده و مرعوب و ترسان و نا امید و خوار و مغلوب و شکسته و اسیر و رسوا و گرفتار و مقهور شدند.

خدایا آنان را با حول و قوت و غیرت و غلبه و سلطه ات ازما دفع فرما در حالیکه پراکنده و متلاشی و رسوا و گرفتار و مقهور و مطرود و ترسان و حقیر و خسارت دیده اند و خوار و ذلیل و مغلوب و مبهوت و مورد شماتت و تبدیل شده اند و سرگردان در رفتنشان و سرگشته در بازگشتشان و حیران در عاقبتشان و سرگرم در نابودیشان گشته اند و مشغول و گرفتار در جسم هایشان و مجروح شده ابدانشان و مخالفت شده در آرائشان و قطع شده گردنهایشان و ممنوع شده از تیرهایشان و بازداشته شده اند در مقاصدشان. و در حالیکه سرافکنده در بازگشتشان و سلب شده از وجههٔ شان و مورد شماتت در رویکردشان وپراکنده شده اند از مجتمعشان . و همچنین مهر زده بر

قلب هایشان و ختم شده دلهایشان و پرده افتاده بر چشم هایشان. و زبان هایشان الکن، شعورشان تعطیل و دست ها و پاهایشان در غل و زنجیر است.

ای خدا در حالی که با تو گردن هایشان زده شده و از شرشان به تو پناه گرفته شده و به درگاه تو از دستشان داد خواهی شده است.

خدایا! هرچه سریعتر آنها را در بند کن و عذاب دردناکت را بر آنان مسلط فرما : در حالیکه دفع و خلع سلاح شده و در خود فرو پاشیده و در دنیایشان مسخ گشته اند و بر خود سرنگون و به بند جبر ها و اسارت ها افتاده و مفلوج گردیده اند و در زیر چرخ ها له شده چه له شدنی و با انواع تشعشعات مرگبار مدهوشند.

در حالیکه ادامه حیاتشان قطع شده و غوغایشان فرونشسته و غارتگرشان غارت شده و غلبه کننده شان مغلوب گردیده است.

ای موجود و حاضر در شدائد و سختی ها -«آن کیست که مضطرّ را اجابت میکند هنگامی که او را فرا می خواند - خداوند بر خود چنین نوشته است که : قطعاً من و فرستادگانم غلبه خواهیم کرد همانا خداوند قوی و عزیز است - آگاه باشید که همانا حزب خدا پیروز است- همانا ولی من خداوند است که کتاب را نازل کرد و همو یار و سرپرست صالحان است– ما تو را از استهزاء کنندگان کفایت خواهیم کرد– پس آنانکه ایمان آوردند را بر علیه دشمنشان یاری و تأیید کردیم پس پیروز شدند».– خدایی نیست جز اللّه، وعده اش را تحقق بخشد و عبد خود را یاری کند و لشکر خود را عزت دهد و به تنهایی گروهها و احزاب را منهزم گرداند پس ملک و پادشاهی از آن اوست و ستایش او راست، سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

در حمایتی از خدای در آمدم که هرگز بر کسی جایز نیست و امانتی از او بر گرفتم که در آن خیانت نمی شود و در جواری از قرب او قرار گرفتم که هرگز بازداشته نمی شود و بر عزتی از خدا وارد شدم که هرگز ذلیل و مقهور نمی شود و در حزبی از او قرار گرفتم که منهزم نمی شود و در لشکری از او قرار گرفتم که هرگز شکست نمی خورد و در حریمی از او وارد شدم که هرگز بر کسی جایز شمرده نمی شود.

از خدا طلب فتح و گشایش کردم و از او طلب رستگاری نمودم و عزت و یاری جستم. و به عزت خدا بر دشمنانم قوت یافتم و به جلال و کبریای خدا بر آنان فائق آمدم و به حول و قوت او مقهورشان کردم. از خدا علیه آنان قوت یافته و نگهبانی شده و یاری شدم و امرم را به او سپردم و خداوند مرا کفایت میکند و او بهترین وکیل و کارگزار است.

«و می بینی که بر تو می نگرند در حالیکه نمی بینند - کر و لال و کورند و باز نمی گردند - امر خدا آمد - کلمه خدا علی شد - و حجت خدابر دشمنان فاسق خدا و لشکریان ابلیس همه شان آشکار گردید. ضرری به شما نمیرسانند جز آزار و اگر با شما نبرد کنند پشت کرده و میگریزند و سپس یاری نمی شوند - مهر ذلت و مسکنت بر آنان زده شده هرجا که یافته شوند گرفته شده و کشته می شوند چه کشته شدنی - با شما نبرد نمی کنند مگر در شهر هایی حصارکشی شده یا از پشت دیوار، سختیشان بین خودشان است گمان میکنی با هم اند حال آنکه دلهایشان پراکنده است این بدان دلیل است که آنان قومی هستند که تعقل نمی کنند ».

پناه گرفتم از آنان در نفوذ ناپذیرترین دژها پس نه می توانند از آن بر آیند و نه نَقبی در آن زنند – و بر رکنی شدید مأوی گرفتم – و در پناهگاهی دست نیافتنی جای گرفتم و به ریسمانی محکم تمسک جستم – و جوشن حفاظت خدا را در برکردم و سپر امیر المؤمنین علیه السلام را برخود گرفتم و با پناه او به خدا پناه بردم و

انگشتر سلیمان بن داود ع را در دست کردم. پس من هرجایی که روم در امن و آرامش هستم و دشمنم در هول و هراس حیران شده، و خفت و خواری او را در برگرفته و لباس حقارت بر او پوشیده شده و در غل و زنجیر بسته شده است.

و بر خود سراپرده حفاظ حق کشیدم و هیبت خداوند را در خود تجسم بخشیدم و تاج کرامت بر سرنهادم و شمشیر عزت بر میان بستم که هرگز کُند نمی شود و از دیده ها مخفی شدم و از اذهان گریختم و در روحم امان یافتم و از دشمنانم مصون گشتم پس آنان در برابر من خاضعند و از من ترسان و فراری هستند –«همچون گورخرانِ رمیده که از شیر درنده می گریزند»- دست های آنان از آرزوهایی که در مورد من دارند کوتاه است و گوشهایشان از شنیدن سخنی که مرا آزار دهد کر است و چشم هایشان بر من کور است. و زبان هایشان از ذکر من دچار گنگی و لکنت است و عقل هایشان از معرفت من پریشان و قلبهایشان از من هراسان است. و تنشان از هراس من لرزان است و تیغشان کند و شوکتشان شکسته و اراده و عزمشان منحل شده است. و جمعشان متفرق شده و امورشان پراکنده و سخنانشان مخالف هم و سربازانشان ضعیف و لشکرشان منهزم شده و پشت کرده و گریخته اند. «جمع شان منهزم شده و به پشت خواهند گریخت بلکه قیامت، موعد آنان است و قیامت هولناکتر و تلخ تر است».

با آن عُلُوّ خدا که علی ع -صاحب نبرد ها و واژگون کننده پرچم ها و جدا کننده خویشاوندان- بدان برتری یافت، بر آنان برتری یافتم و از آنان به اسماء حسنا و کلمات علیا پناه جستم و بر دشمنانم با نیروی تمام و شدید و امری آماده و قوی غلبه کردم و آنان را ذلیل ساختم و سرهایشان را کوفتم و گردن هایشان را شکستم تا آنکه در برابر من خاضع شدند. به تحقیق نا امید شد آنکه سوء قصد مرا نمود و هلاک شد آنکه با من دشمنی کرد پس منم تأیید شده و پسندیده و پیروز و یاری شده . کلمه تقوی ملازم من است و بر دست آویزی مطمئن تمسک جسته ام و بر حبل متین آویخته ام که هرگز تجاوزِ متجاوزین و کید دسیسه گران و حسد حاسدان به من نمی رسد تا ابد.

پس هرگز احدی مرا نمی بیند و هرگز کسی مرا نمی یابد و احدی بر من قدرت نمی یابد . «بگو این است و جز این نیست که پروردگارم را می خوانم و احدی را شریک او قرار نمی دهم».

ای افزون بخش! امنیت روحم را افزون کن واز دشمنانم مصون فرما و بین من و آنان با ملائک صاحب قدرت و شدت حائل شو و مرا با لشکریانی کثیر و ارواحی مطیع تایید کن تا بر آنان با حجت بالغه یورش برند و با سنگ های کشنده و با شمشیر بران ضربه زنند و با شهاب ثاقب و آتش سوزان و شعله بی دود و نابودگر تیر اندازی کنند « و از هر جانبی با قهر طرد شوند و بر آنان است عذاب دائم و ثابت مگر آنکس که قدم از قدم بردارد که شهابی وی را شکار کند » همانا من آنان را تیرباران نمودم و دورشان کردم و با دهرم بر آنان غلبه کردم با: بسم الله الرحمن الرحیم و طه و یس و الذاریات و با : طواسین و التنزیل و الحوامیم و کهیعص و حم عسق وبا این آیات : - ق و القرآن المجید - ن و القلم و ما یسطرون - بمواقع النجوم -و الطور و کتاب مسطور فی رق منشور و البیت المعمور و السقف المرفوع و البحر المسجور - «همانا عذاب پروردگارت واقع شد که برای آن دفع کننده ای نیست» پس پشت کرده و به عقب برگشته و واژگون شده و در سرزمینشان ساقط شدند «پس حق واقع شد و آنچه انجام می دادند باطل گردید پس همانجا مغلوب شده و خوار و کوچک گردیدند پس ساحران در حال سجده بر زمین افتادند» «پس خداوند او را از آسیبِ مکر آنان نگه داشت و آنچه مورد استهزاء قرار می دادند نسبت به آنان تحقق یافت و عذابی سخت بر آل فرعون واقع شد» « و مکر کردند و خدا هم مکر نمود و او خیر الماکرین است» «آنانکه مردم به ایشان گفتند : مردم علیه شما جمع شده اند پس بترسید و این جز بر ایمانشان نیفزود و گفتند خدا ما را کافیست و چه نیکو کارگزاری است، پس به نعمتی از خدا در آمدند و فضلی که هرگز سختی آنان را نمی گیرد و رضوان خدا را در پی گرفتند و خداوند دارای فضلی عظیم است».

پروردگارا من به تو پناه می برم از شرشان و با تو گردن هایشان را می زنم و بهترین آنچه نزد توست را از تو مسئلت دارم «پس خداوند آنان را کفایت خواهد کرد و او شنوا و داناست» جبرئیل از سمت راست من و میکائیل از سمت چپ من و محمد صلی اللّه علیه و آله از پیش روی من ، امیر المؤمنین علیه السلام در پشت سر من و سایه خدای تعالی بر سر من است. ای آنکه بین دو دریا فاصله ای گذاشته ای بین من و دشمنانم حجاب انداز تا هرگز و تا ابد با چیزی که باعث آسیب و ناراحتی من شود ، به من نرسند. بین من و بین آنان پوشش خداست و همانا پوشش خدا محفوظ است خداوند مرا بس است که کفایت میکند از چیزی که احدی جز او کفایت نمی کند.

« و چون قرآن خوانده می شود بین تو و بین کسانی که به روز آخرت ایمان ندارند حجابی پوشیده شده قرار می دهیم و بر قلبهایشان غلاف و پوششی قرار می دهیم تا نفهمند و در گوشهایشان سنگینی قرار می دهیم و چون خدای را در قرآن به یگانگی یاد کنی پشت کرده و برعقب هایشان فرار می کنند» « ما در گردنهایشان غل هایی قرار داده ایم که تا چانه هایشان را گرفته و آنان در تقلا و سختی هستند و قرار دادیم پیش رویشان سدی و پشت سرشان سدی و آنان را پوشانده ایم پس آنان نمی بینند».

خدایا! مرا در سرا پرده حرم خود حفظ فرما که تند بادها آن را کنار نزده و هتک نکنند و نیزه ها آن را پاره نکنند و روح مرا با روح مقدس خودت نگه دار که بر هرکس آن را القاء کردی در دیده بینندگان معظّم و در قلوب خلق، بزرگ شد. و مرا با اسماء حسنایت و مثل های عُلیایت موفق بدار و صلاح من را در جمیع آنچه آرزو دارم از خیر دنیا و آخرت قرار بده و چشمان بینندگان را از من بگردان و قلب هایشان را از شر آنچه در درون دارند به خیر آنچه مالکش نیستند متحول فرما.

پروردگارا! تو پناه منی پس پناهم بخش، تو نگهدار منی پس نگاهم دار. ای آنکه سرهای جباران در پیشگاه او ذلیل و گردن های فراعنه در برابر او خاضع گردیده است، پناهم بخش از شرمساریت و از کناررفتن پرده ستّاریت و از فراموشی یادت و روی گردانی شکرت.

من در کنف حمایت تو ام در روز و شب و وطن و سفر. ذکر تو شعار من و ثناء تو همراه من است.

خدایا ترس من شب و روز به امان تو پناهنده است پس، از شرمساری و رسوایی در درگاهت و از شر بندگانت مرا پناه بده ومرا در سراپرده حرم خویش حفظ فرما و روح مرا به خیری از خودت نگه دار و مرا از زحمت مردم بد کفایت کن.

و از همنشین بد و ساعت بد و شماتت دشمنان و بلای سخت به تو پناه می برم. و به تو پناه می برم از کوبنده های شب و روز مگر کوبنده ای که به خیر باشد به رحمتت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و درود خدا بر محمد و آل پاکش باد. خداوند ما را بس است و او بهترین وکیل است. چه نیکو مولایی و چه نیکو یاری گری. بسم اللّه الرحمن الرحیم قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد، که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است!و بزودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی! آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! و تو را گمشده یافت و هدایت کرد، و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود،حال که چنین است بر یتیم قهر مکن و سؤال‌کننده را از خود مران و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن!